

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دوره ۱۷، شماره ۲ (پیاپی ۳۳)، صفحات: ۱۸۹-۲۰۷
مقاله علمی ترویجی

بررسی مفهوم عشق در مثنوی طاقدیس از دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌نگر

سعیده نعمت‌اللهی*

تقی اژه‌ای**

چکیده

پژوهش حاضر با نگرشی میان‌رشته‌ای، پیوند عمیقی بین محبت در مثنوی طاقدیس و علم بهزیستی را بررسی کرده است. این مطالعه با واکاوی مفهوم عشق در سروده‌های این مثنوی و مقایسه آن با مفاهیم سایکولوژی مثبت، نشان می‌دهد که عشق انگیزه‌ای قدرتمند است که نه تنها به رهایی از قیود نفسانی کمک می‌کند، بلکه به تکامل معنوی و نیل به اوج نیز می‌انجامد. عشق روحانی برترین گونه محبت بوده و نقش اساسی در متن طاقدیس ایفا می‌کند، اما موانعی همچون نفس‌پرستی، هراس و تعلق می‌توانند سد راه این عشق شوند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که تمرین‌هایی مانند سپاسگزاری و یاری رساندن به دیگران می‌توانند به تقویت عشق کمک کنند؛ هرچند با محدودیت‌هایی نظیر طبیعت کیفی اطلاعات و تمرکز بر یک اثر مشخص مواجه است. ابتکار این پژوهش در ترکیب مفاهیم عرفانی و روان‌شناسی مثبت‌نگر و ارائه یک الگوی فراگیر برای شناخت ارتباط بین عشق و طاقدیس نهفته است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: طاقدیس، عشق حقیقی، روان‌شناسی مثبت‌نگر.

* کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول،

mailto:saideahp@gmail.com

** دانشیار گروه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، t.ejeh@lit.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

۱. مقدمه

عشق، محوری‌ترین مفهوم در ادبیات عرفانی بوده و نه تنها یک احساس انسانی، بلکه نیرویی کیهانی و زبان‌گویای سلوک روحانی است که در سراسر متون عرفانی فارسی و عربی، از سنایی و عطار تا مولوی و ابن عربی، به مثابه جوهره هستی و تنها راه رستگاری ترسیم شده است. این مفهوم، در بستر عرفان اسلامی، فراتر از تعاریف رمانتیک یا روان‌شناختی، به‌عنوان اصل بنیادین آفرینش، محرک تکامل روح و نردبان وصال به حقیقت مطلق تفسیر می‌شود.

عشق ودیعه‌ای ازلی و بی‌انتهاست که پروردگار در وجود همه کائنات قرار داده است. هستی موجودات، با عشق ممکن می‌شود (صابری و محمدیگی، ۱۳۹۷: ۷). مفهوم عشق، به‌مثابه یکی از اساسی‌ترین و بغرنج‌ترین تجربه‌های بشری، همواره دست‌مایه‌ای گیرا برای صاحب‌نظران، هنرمندان و اهل معرفت بوده است. از دیرباز، آدمیان در تکاپوی فهم چیستی عشق، کارکرد آن در حیات و اثرات آن بر روح آدمی بوده‌اند و این کاوش در آثار ادبی، فلسفی و عرفانی بسیاری مثل مثنوی مولانا و آثار سنایی بازتاب یافته است.

۱-۱. طرح مسئله

در سال‌های اخیر، با افزایش توجه به جنبه‌های مثبت زندگی، علم بهزیستی به‌عنوان رویکردی نوین در روان‌شناسی شکل گرفته است. این رویکرد به‌جای تمرکز بر مشکلات و اختلالات روانی، به توانمندی‌ها، فضایل و تجربه‌های مثبت انسان می‌پردازد. محبت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع شادی، رضایت از زندگی و معنویت، در مرکز توجه این نگرش قرار دارد. لیمون و مک ماهون^۱ نیز ابراز محبت و اهمیت دادن به نزدیکان و دوستان را از توانایی‌های برجسته انسان می‌دانند (۱۳۹۲: ۲۱۵).

۲-۱. اهداف و ضرورت پژوهش

این پژوهش با هدف گسترش آگاهی در قلمرو روان‌شناسی مثبت و پربرسازی دانش در این زمینه طراحی شده است. از یک‌سو، با بهره‌گیری از ابزارهای روان‌شناسی مثبت، تفسیری نوین و ژرف‌اندیشانه از مثنوی طاق‌دیس ارائه می‌دهد که زوایای پنهان این اثر ادبی را در پرتو مفاهیمی همچون محبت و بهزیستی آشکار می‌سازد. از سوی دیگر، یافته‌های این مطالعه با کشف پیوندهای نظری بین مفاهیم عرفانی و اصول روان‌شناسی مثبت، به کاربردی‌سازی این دانش در زندگی روزانه می‌پردازد. این دستاوردها نه تنها به درک عمیق‌تر از نقش محبت در سلامت روان و سکون باطنی

منجر می‌شود، بلکه راهکارهای ملموسی برای بهبود مناسبات اجتماعی، ارتقای رضایت از زندگی و دستیابی به تعالی فردی در اختیار جوامع انسانی قرار می‌دهد. بدین ترتیب، این نوشتار پلی میان نظریه‌پردازی علمی، تحلیل ادبی و کاربست عملی ایجاد می‌کند.

۳-۱. سوالات پژوهش

- ≠ محبت در طاق‌دیس و از نظر نراقی چه جایگاهی دارد و چه نقشی را ایفا می‌کند؟
 - ≠ چگونه مهر می‌تواند به گسستن قیود و محدودیت‌های انسان مدد رساند و عشق را در زندگی جاری ساخت؟
 - ≠ چه موانعی در مسیر نیل به عشق در طاق‌دیس موجود است؟
 - ≠ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، از مبانی نظری روان‌شناسی مثبت و مفاهیم اساسی آن مانند شادمانی، خرسندی از زندگی، معنویت و قوای روانی استفاده می‌گردد. همچنین، مفهوم باطنی عشق نیز در این پژوهش مد نظر قرار می‌گیرد.
- در ادامه این نوشتار، نخست به واکاوی مفهوم محبت در طاق‌دیس پرداخته شده و سپس، کارکرد عشق در سایکولوژی مثبت و پیوند آن با خوشبختی مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نیز به تحلیل رابطه میان عشق و طاق‌دیس و ارائه راه‌هایی برای شکوفایی عشق پرداخته می‌شود.

۴-۱. پیشینه پژوهش

با اینکه مثنوی طاق‌دیس یکی از آثار ادبی عرفانی به شمار می‌رود و به دلیل شباهتی که با مثنوی مولانا دارد اهمیت پیدا می‌کند، از دیده‌ها پنهان مانده در حالی که دارای جایگاه بلاغی والا و همچنین نکات روان‌شناسانه بسیار و جنبه‌های دیگری است که می‌تواند نظر پژوهشگران را به خود جلب کند، اما پژوهش‌های انجام‌شده درباره این مثنوی بسیار اندک است.

در بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع تلفیق روان‌شناسی مثبت‌نگر و دیدگاه احمد نراقی در مثنوی طاق‌دیس، می‌توان به نقاط قوت و ضعف یا شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخت.

۱. پایان‌نامه اخلاقیات و عرفان در مثنوی طاق‌دیس: این پژوهش با تمرکز بر فضایل و رذایل اخلاقی، به یکی از ابعاد مهم اندیشه نراقی پرداخته است. این پژوهش می‌تواند یک منبع غنی برای شناخت بهتر فضایل اخلاقی مطرح شده در مثنوی طاق‌دیس باشد. با این حال، این پژوهش به طور مستقیم به ارتباط بین اخلاقیات و روان‌شناسی مثبت‌نگر نپرداخته است. اما مبحث فضایل و رذایل یکی از مباحث مهم در اندیشه و باور انسان است و از این رو پژوهشی مفید بوده است.

۲. مقاله «تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی»: این مقاله با تحلیل مفاهیم مثبت‌نگری همچون ایمان و اعتقاد، توکل، عشق، صبر در برابر سختی‌ها، امید به آینده، خوش‌بینی، اعتماد به نفس و... در مثنوی معنوی، گامی مهم در جهت تلفیق ادبیات عرفانی و روان‌شناسی مثبت‌نگر برداشته است. با این حال، این پژوهش به‌طور خاص به مثنوی طاق‌دیس نپرداخته و تفاوت‌های موجود بین این دو اثر را نادیده گرفته است.

۳. مقاله «مقایسه مثنوی طاق‌دیس و مثنوی معنوی»: این مقاله به مقایسه دو مثنوی پرداخته و نقاط اشتراک و تفاوت‌های آن‌ها را بررسی کرده است، اما تحلیل مفاهیم روان‌شناسی مثبت‌نگر را در بر ندارد. مقاله می‌توانست با بررسی جنبه‌های دیگری مانند سبک بیان، انتخاب واژگان یا تحلیل‌های غیرعرفانی، جامع‌تر و اثربخش‌تر باشد.

این پژوهش برخلاف پژوهش‌هایی که یا صرفاً به مثنوی معنوی پرداخته‌اند یا مقایسه‌های صرفاً ادبی و بلاغی میان طاق‌دیس و مثنوی معنوی داشته‌اند، به‌طور مشخص به تحلیل مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در طاق‌دیس و تلفیق آن با دیدگاه‌های احمد نراقی می‌پردازد؛ موضوعی که تاکنون به شکل جامع و مستقلی بررسی نشده است.

۱-۵. روش پژوهش

با توجه به اینکه روش تحقیق در این مقاله کیفی است، خوانش هریک از قسمت‌های مثنوی طاق‌دیس، انتخاب برخی کلمات و اجزای تشکیل‌دهنده متن براساس روش روان‌شناسی مثبت‌نگر و توصیف کیفی داده‌ها قسمت زیادی از فعالیت‌ها را در کاربست چهارچوب نظری تحقیق بر روی متن ادبی مورد مطالعه تشکیل می‌دهد.

ابزار گردآوری داده‌ها فیش است و منابعی که داده‌های مورد نیاز از آن‌ها جمع‌آوری می‌شوند شامل کتب، مجلات و به‌کلی منابع کتابخانه‌ای و همچنین پایگاه‌های اینترنتی است؛ داده‌های فراهم‌آوری شده با این روش، مورد تحلیل و ارزیابی دقیق قرار گرفته و سامان‌دهی شده و سپس به دو روش کلی قیاسی و استقرایی، تجزیه و تحلیل گردیده است.

۲. مبانی نظری

تعبیر عشق و محبت در معنای ماوراءالطبیعه، در فلسفه، الهیات، عرفان و تصوف وارد شده است؛ عشقی که شالوده و پایه خلقت محسوب می‌شود. عشق در مباحث عرفانی و حتی کلامی و فلسفی، با روندهای گوناگونی مورد بحث واقع شده که سرانجام به یک نقطه مشترک همگرا گردیده‌اند. در

این په‌نه، ادب فارسی و به‌ویژه سروده‌های فارسی، بی‌نصیب نمانده است.

عشق چیست؟ «لذتی شیرین که به‌خاطر زیبایی حس می‌شود، همچنین یک احساس عمیق، گرایشی لطیف و کششی قوی که به‌هیچ‌موجود و فکری محدود نمی‌شود و می‌تواند در جاهای غیرمنتظره پیدا شود. این دوست داشتن زیاد می‌تواند خیلی فرق کند و نشانه‌های زیادی داشته باشد. گاهی، عشق بیش از حد به چیزی، حالتی تند و عجیب پیدا می‌کند که هم حرف دارد و هم خطرناک است، و گاهی هم حس شادی و خوشبختی می‌دهد» (معین، ۱۳۸۳: ۴۷). اما درکل، عشق و مهر مفاهیمی عمیق و جهانی‌اند که ریشه‌های زبانی و فرهنگی متعددی دارند. برخلاف نظر رایج که واژه «عشق» را عربی می‌دانند، پژوهش‌های نوین نشان می‌دهد این واژه از زبان اوستایی برگرفته شده است؛ زبانی که با سانسکریت و دیگر زبان‌های هندواروپایی هم‌ریشه است و در متون مقدس آیین زرتشتی به کار رفته است. درحالی‌که زبان‌های سامی مانند عربی و عبری کلمات مشابهی برای مفاهیم محبت و عشق دارند، در ادبیات فارسی و فرهنگ‌های کهن منطقه، «عشق» بار معنایی و تاریخی متفاوتی دارد که با زبان اوستایی و فرهنگ ایرانی پیوند خورده است (عمید، ۱۳۸۹: ۸۴). فرزانه‌مرد سخن و قلم، حکیم ابوالقاسم فردوسی، که برای پاسداری از زبان فارسی (در گستره فارسی‌زبانان) از به کار بردن واژه‌های عربی دانسته و هوشمندانه پرهیز می‌کرد، واژه عشق را به‌آسانی و با انگیزه به کار می‌برد و واژه‌های دیگر را جایگزین آن نمی‌کرد.

برخی چنین گفته‌اند که در قرآن فقط از فرمانبرداری و پرستش خداوند برای شوق به بهشت و ترس از جهنم یاد شده، نه برای عشق به او. بنابراین، فرمانبرداری و پرستش خدا به‌خاطر عشق به او، یک نوآوری صوفیانه است (نصر، ۱۳۹۰: ۲۴۷؛ هدایتی، ۱۳۹۵: ۷۸). اگرچه واژه «عشق» به‌صورت لفظی در قرآن ذکر نشده است، مفاهیم نزدیک و هم‌معنایی در این متن مقدس به چشم می‌خورد که بر دوست داشتن خدا و پیامدهای آن تأکید دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴: ۱۶۵). عشق به‌معنای یک رابطه عمیق و بی‌وقفه است که عاشق در آن خواستار دیدار معشوق، همراهی مداوم و رفتارهای خشنودکننده برای معشوق است.

مارتین سلینگمن^۲ به‌عنوان بنیان‌گذار روان‌شناسی مثبت‌نگر، به‌جای تمرکز صرف بر درمان بیماری‌های ذهنی، بر توانایی‌ها و استعداد‌های انسان تأکید دارد. او معتقد است که پس از جنگ جهانی دوم، روان‌شناسی عمدتاً معادل درمان اختلالات ذهنی شده و توجه به جنبه‌های مثبت زندگی نادیده گرفته شده است. نگرش مثبت در روان‌شناسی به انسان می‌آموزد که زیستن خوب، بهره‌گیری روزانه از توانمندی‌ها و صفات نیک است که به شادمانی حقیقی می‌انجامد. این شادمانی

نه تنها طول عمر و سلامت فرد را افزایش می‌دهد، بلکه به او کمک می‌کند تا بهتر با دشواری‌ها مواجه شود و احساسات منفی را کاهش دهد (Seligman, 2011: 25-38).

با تحلیل و تلفیق این دو دیدگاه می‌توان دریافت که عشق، به‌عنوان نیروی بنیادین، هم در متون دینی و عرفانی به‌عنوان عاملی معنوی و اخلاقی مطرح است و هم در روان‌شناسی مثبت‌نگر به‌عنوان منبعی قدرتمند برای رشد و سلامت روانی شناخته می‌شود. این رویکرد میان‌رشته‌ای، چارچوب نظری جامعی را برای بررسی عشق فراهم می‌آورد که می‌تواند به درک عمیق‌تر از تأثیر آن بر بهزیستی روانی و معنوی انسان بینجامد.

پس در هر دو حوزه، چه در بستر مذهبی و چه در روان‌شناسی مدرن، پرورش انگیزه‌های درونی مثبت، چه عشق به خداوند و چه استفاده از استعداد‌های فردی، عاملی کلیدی در رسیدن به زندگی توأم با رضایت و مقاومت در برابر چالش‌ها شناخته می‌شود. این نگرش‌ها نشان می‌دهند که پایدارترین شکل فرمانبرداری، پرستش یا شادمانی، زمانی محقق می‌شود که از عمق احساسات و توانایی‌های اصیل انسان سرچشمه بگیرد، نه از اجبارهای بیرونی یا ترس از پیامدهای منفی.

این دیدگاه، شش منش بنیادین را در بر می‌گیرد که عبارت‌اند از: فرزاندگی و دانایی، دلیری، مهربانی و عشق، دادگری، اعتدال، معناجویی و تعالی.

این منش‌ها باید سه ویژگی بنیادین زیر را دارا باشند:

≠ تقریباً در تمامی تمدن‌ها ارزشمند شمرده شوند؛

≠ ذاتاً ارزشمند باشند، نه به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به مقاصد دیگر؛

≠ دارای گستردگی باشند. روش‌های گوناگونی برای رسیدن به هریک از این منش‌ها وجود

داشته باشد که سلیگمن این روش‌ها را توانایی می‌نامد.

در این نگرش، مهربانی و عشق از جمله اساسی‌ترین عناصر به‌روزی و شادکامی به‌شمار می‌روند. این منش به آدمی یاری می‌رساند تا با دیگران و جهان پیرامون خود پیوندی ژرف‌تر برقرار سازد، معنایی عمیق‌تر در زندگی بیابد و از پیچ‌وخم‌های زندگی با امیدواری گذر کند. نیک‌خواهی، سپاسگزاری، بخشایش، هوش اجتماعی، دوراندیشی، خلاقیت، بذله‌گویی، جذابیت، دادگری، خودمهارگری، احتیاط و فروتنی، توانایی‌هایی هستند که می‌توانند سرچشمه عشق باشند (سلیگمن، ۱۳۹۵: ۲۶۶).

در نگاه نخست، عشق ممکن است موضوعی مرتبط‌تر با روان‌شناسی اجتماعی یا روابط میان‌فردی به نظر آید؛ اما سلیگمن نشان می‌دهد که عشق چگونه می‌تواند بر تمامی جوانب زندگی

ما اثر بگذارد و در نهایت به ارتقای سطح شادکامی ما کمک کند (همان، ۱۳۹۵: ۲۶۶). در عرفان نیز عشق را نیرویی ارزشمند به شمار می‌آورند:

دیلمی در تحلیل خود، عشق را به ۱۱ مرحله (مقام) تقسیم می‌کند که نشان‌دهنده سیر تدریجی تکامل روحانی در عرفان صوفیانه است. او نخستین کسی است که چنین دسته‌بندی نظام‌مندی از عشق ارائه داده و در کتابش اشاره می‌کند که «محبت» با نام‌های مختلفی متناسب با مراتبش بیان می‌شود، اما معنای یکسانی دارد. مراحل عشق از نگاه او به شرح زیر است:

۱. الفَت: نزدیکی دل‌ها یا پیوند روحی؛
۲. اَنَس: افزایش الفت و رسیدن به مرحله دیدار؛
۳. وُد/مودت: صمیمیت و پیوند عمیق؛
۴. مَحَبَت: عشق راستین با لذت پایدار و یاد همیشگی محبوب؛
۵. خُلَّت: اوج محبت؛
۶. شَوَق: اشتیاق فراوان برای یاد کردن محبوب؛
۷. شَغَف: نفوذ محبت به قلب؛
۸. اِسْتَهْتار: غرق شدن در ذکر محبوب و بی‌توجهی به دیگران؛
۹. وَاكَلَه: از دست دادن خرد از شدت اندوه؛
۱۰. هِيْمَان: از دست دادن صبر به دلیل آتش عشق؛
۱۱. عَشَق: جوششی که تمام وجود را فرامی‌گیرد و فراموشی همه چیز جز معشوق (دیلمی، ۱۹۶۲: ۲۰-۲۲).

این سلسله‌مراتب، ساختاری منظم و هماهنگ با احوال باطنی عارف را نشان می‌دهد که عشق را به‌عنوان والاترین مرحله، هدف نهایی سلوک روحانی معرفی می‌کند.

سلیگمن، عشق را نیرویی قدرتمند در زندگی انسان می‌داند. او معتقد است که عشق به دیگران، عشق به خود و عشق به زندگی، می‌تواند انگیزه‌ای قوی باشد تا فرد به اهداف دست پیدا کند و از زندگی لذت ببرد. عشق به دیگران، باعث ایجاد روابط عمیق و معنادار می‌شود که به نوبه خود، احساس تعلق و امنیت را در انسان تقویت می‌کند (سلیگمن، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

در باب این موضوع در قرآن این‌گونه آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰). دوست داشتن دیگران، گویای این است که آدمی، تمامی انسان‌ها را زاده یک گوهر می‌شمارد و برایشان ارزش قائل است. مهرورزی به خود، به انسان کمک می‌کند

تا به توانمندی‌های خود آگاه شود و برای بالندگی فردی کوشش کند و عشق به هستی، سبب می‌شود که از تک‌تک لحظات زندگی لذت ببرد (سلیگمن، ۱۳۹۵: ۲۶۶). در این باره نیز قرآن عشق متقابل بین خدا و بنده مطرح می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴). این آیه یکی از آیاتی است که به زیبایی، به موضوع عشق بین خدا و بنده می‌پردازد. در این آیه، خداوند به مؤمنان راستین وعده می‌دهد که گروهی را جایگزین کسانی که از دین برگشته‌اند خواهد کرد؛ گروهی که نه تنها خداوند آن‌ها را دوست دارد، بلکه آن‌ها نیز خداوند را دوست دارند. «یحبههم و یحبونه» جمله‌ای است که بر این عشق متقابل تأکید می‌کند. این عشق، یک رابطه دوطرفه است که در آن، هم خداوند به بندگانش عشق می‌ورزد و هم بندگان، خداوند را دوست دارند.

سلیگمن همچنین روابط سالم میان افراد را یکی از اساسی‌ترین عوامل اثرگذار بر شادکامی می‌داند. او بر این باور است که داشتن پیوندهای نیرومند و صمیمی با دیگران، به ما حس وابستگی و پشتیبانی می‌بخشد و ما را در رویارویی با دلشوره و دشواری‌ها، توانمندتر می‌سازد. عشق در روابط میان فردی، به گونه‌های گوناگونی نمایان می‌شود، از جمله عشق به خانواده، دوستان، همسر و اجتماع.

سلیگمن، یافتن معنا در زندگی را، از دیگر اجزای مهم شادکامی تلقی می‌کند. او معتقد است که هنگامی که به زندگی معنا بخشیده شود، احساس هدفمندی و خشنودی بیشتری پدید می‌آید. عشق می‌تواند به انسان یاری رساند تا معنای زندگی را بیابد. برای نمونه، عشق به خانواده می‌تواند به ما انگیزه دهد تا برای فردای آنان بکوشیم، یا عشق به یک آرمان والا می‌تواند ما را یاری کند تا در زندگی به چیزی یا کسی بزرگ‌تر از خودمان خدمت کنیم (همان: ۲۶۶).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که عشق، اثری نیکو بر تندرستی روان دارد. کسانی که پیوندهای عاشقانه استوار و سالمی دارند، معمولاً کمتر دچار افسردگی، دلشوره و دیگر مسائل روانی می‌شوند. مهرورزی به خویشان نیز به فرد کمک می‌کند تا با خودباوری بیشتری به زندگی بنگرد و در برابر فشارهای روانی، پایداری بیشتری نشان دهد. سرانجام، سلیگمن، عشق را به‌عنوان یک توانایی نیرومند و مثبت در زندگی آدمی می‌نگرد. او باور دارد که عشق می‌تواند به افراد یاری رساند تا به خواسته‌های خود برسند، روابط نیرومندتری بسازند، معنای زندگی را دریابند و در نهایت، زندگی شادتر و خشنودکننده‌تری داشته باشند. با پروراندن عشق در زندگی خویش،

می‌توان به جایگاه والاتری از شادکامی دست یافت (همان: ۲۴۲). در مورد عشق انسان به خدا قرآن در این باره این‌طور مطرح می‌کند: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل‌عمران: ۱۳۲). اطاعت از دستورات خدا، نشان‌دهنده تسلیم کامل انسان در برابر او و پذیرش ولایت اوست که از نشانه‌های بارز عشق به خداست.

۳. بحث و یافته‌های پژوهش

۳-۱. ویژگی‌های عشق در مثنوی طاق‌دیس

عشق به‌مثابه نیرویی پیش‌برنده: عشق به‌عنوان توانی باطنی شناسانده می‌شود که آدمی را به‌سوی والایی و نیکبختی رهنمون می‌سازد و همانا عشق خداوند به انسان بوده که موجب عشق انسان به خداوند گشته؛ بدین معنا که معشوق، خود عاشق بوده است در مثنوی طاق‌دیس، احمد نراقی با نگاهی ژرف به رابطه دوسویه «عاشق» و «معشوق» می‌پردازد و مرزهای ظاهری این دو مفهوم را در هم می‌شکند.

هر که شد معشوق عاشق نیز هست	در دل او عشق شورانگیز هست
عشق عاشق هم ز جذب عشق اوست	گشته پیدا وین کشاکش هم از اوست
کهربا عاشق بود لیک ای عمو	کاه را بنگر که آید سوی او
این سخن را گر همی‌خواهی بیان	رو یحبه‌هم و یحبونه بخوان

(نراقی، ۱۳۹۴: ۲۸)

این ابیات گواه این اندیشه است که در ساحت عشق حقیقی، تمایز بین عاشق و معشوق رنگ می‌بازد؛ چراکه معشوق راستین (خداوند) خود سرچشمه عشق است و عاشقی را نه نشانه نیاز، بلکه جلوه کمال وجودی او می‌داند. نراقی با الهام از آموزه‌های وحدت وجود، عشق را جریانی پیوسته و دوطرفه ترسیم می‌کند که هم عاشق را می‌سوزاند و هم معشوق را در هیئت عاشق مشتاق آشکار می‌سازد و بیان می‌کند که عشق الهی، ذاتاً شورآفرین است؛ تا جایی که حتی معشوق به‌ظاهر آرام نیز در باطن، سرشار از اشتیاقی آتشین است. این نگاه، بازتابی از مفهوم «فنا» در عرفان است که در آن، عاشق و معشوق در دریای هستی حق، یگانه می‌شوند.

عشق و معرفت: معرفت در مثنوی طاق‌دیس به هم پیوسته‌اند و هر دو برای رسیدن به کمال ضروری هستند. جان باید آماده پذیرش عشق باشد.

عشق خود شهباز و رحمانی بود آشیانش جان روحانی بود

(همان: ۳۵۵)

عشق و عمل: عشق صرفاً یک حس نیست؛ بلکه نیازمند کردار نیز هست. عاشق راستین کسی است که به گفته‌ها و ادعاهای خود جامه عمل بپوشاند.

هرکه عشق شمع چون پروانه داشت ز آتش سوزان آن پروا نداشت
هرکه دل از عشق روشن باشدش آتش معشوق گلشن باشدش
(همان: ۳۰۰)

۲-۳. اهمیت عشق در مثنوی طاق‌دیس

راه رسیدن به خدا: عشق به منزله نزدیک‌ترین و بی‌واسطه‌ترین مسیر برای وصال به خداوند شناسانده می‌شود و عاشق در برابر توان الهی، هیچ نیرویی از خود ندارد.

جان فدای تیغ او و تیر او گردن من بسته زنجیر او
(همان: ۲۶۱)

منع آرامش و سعادت: عشق به انسان آسایش و بهروزی درونی هدیه می‌بخشد.
عشق چون بر سینه پابر جای شد پخته و جذاب و روح‌افزای شد
(همان: ۱۸۶)

عامل وحدت و همبستگی: عشق بر اثر کشش معشوق پدید می‌آید و تمامی آدمیان در این دل‌بستگی سهیم‌اند.

عشق عاشق هم ز جذب عشق اوست گشته پیدا وین کشاکش هم از اوست
(همان: ۲۸)

لی^۳ (۱۹۷۳: ۲۲۱) مدل چرخه‌ای عشق را معرفی می‌کند که در آن تنها سه رنگ زرد، قرمز و آبی وجود دارد و از این‌رو سه گونه آغازین عشق نیز هست. این سه گونه عبارت‌اند از: عشق به یک فرد آرمانی، عشق به‌مثابه یک سرگرمی و عشق به‌سان یک رفاقت.

استرنبرگ^۴ (۱۹۸۶: ۱۹۰) با ارائه فرضیه سه‌گانه عشق، آن را آمیزه‌ای از سه مؤلفه نزدیکی، خواش و پیمان می‌داند که ترکیب‌های گوناگون این سه مؤلفه، گونه‌های مختلف عشق را پدید می‌آورد و هنگامی که تمامی مؤلفه‌ها به‌گونه‌ای متوازن حضور داشته باشند، جامع‌ترین نوع عشق شکل می‌گیرد.

تقریباً تمامی آثار آموزشی عرفانی، بخشی را به گفت‌وگو درباره مهر و عشق اختصاص داده و پیرامون آن سخن رانده‌اند: محبت، بنیاد و اساس طریق حق‌تعالی و از مواهب است و نه از مکاسب

(هجویری، ۱۳۸۷: ۴۵۱). در رسالهٔ قشیریه نیز آمده: محبت جوشیدن دل بود و برخاستن او و به هم برآمدن او به وقت تشنگی او به دیدار محبوب (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۵۷).

عشق می‌تواند راستین یا دروغین باشد. عشق روحانی و حقیقی، عاشق را از خودخواهی‌های می‌بخشد و گرایش و میل را به بیرون از هستی‌اش معطوف می‌سازد و وجودش را گسترش می‌دهد و جز خشنودی به تقدیر الهی و سرسپردگی در برابر فرمان معشوق مطلق، چیزی در ذهن و اندیشه‌اش نیست. هرچه عشق به امور معنوی فزونی یابد، نیرومندتر می‌گردد؛ چراکه جان آدمی با این امور هم‌ساخت است. آنچه آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید دارند، مهرورزی است، نه صرفاً بر پایهٔ دارایی‌های ظاهری و جسمانی طرف مقابل، بلکه بر اساس ویژگی‌های معنوی و تناسب روحانی است که ظاهر و جسم را هم زیر پوشش خود قرار می‌دهد و در مسیر کمال، انسان را به عشق الهی پیوند می‌دهد (پهلوان شمسی، ۱۴۰۱: ۸۲). عشق حقیقی، عشق‌ورزی به معبود ازلی را توصیه می‌کند اما عشق مجازی، عشق به مسائل ناپایدار است. یکی از معایب عشق مجازی این است که در این نوع از عشق، حتی وصال به معشوق نیز نمی‌تواند انسان را در برابر تفکرات مخرب و نگرانی‌ها حمایت کند و مشکل دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که انسان پس از رسیدن به این هدف احساس می‌کند هنوز به آن چیزی که تصور می‌کرده و هدف غایی او بوده، نرسیده است و مجدداً تلاش می‌کند به اهدافی دیگر دست یابد؛ اما هیچ هدف مادی به‌طور کامل نمی‌تواند روح و روان او را ارضا کند.

مولانا این‌گونه دل‌بستگی‌ها را عشق به فانی می‌شمارد و باور دارد که بارزترین ویژگی این نوع عشق، ناپایدار بودن آن است و درمقابل، عشق راستین و مهرورزی به معبود ازلی را سفارش می‌کند:

عشق بر مرده نباشد پایدار
عشق را بر حی جان‌افزای دار
(مولانا، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۲۷۲)

همچنین:

زانکه عشق مردگان پائنده نیست
زانکه مرده سوی ما آئنده نیست
(همان، ج ۱: ۲۱۸)

مولانا عشق‌های مجازی و غیرالهی را جان‌کنندنی بی‌حاصل می‌داند:

هرچه جز عشق خدای احسن است
گر شکرخواری است آن جان‌کنند است
(همان، ج ۵: ۳۲۷۲)



این گونه دل‌بستگی‌ها و عشق‌ها که انسان را آرام می‌کند، با رنگ باختن و تکراری شدن آن خاصیت خود را از دست می‌دهد. برخی دانشمندان روان‌شناسی نیز ریشه تمام نگرانی‌های انسان را جدا شدن انسان از عشق حقیقی می‌دانند؛ از جمله مازلو^۵ در این باره می‌گوید: «درک این جدایی باعث بروز اضطراب می‌شود. درحقیقت جدایی، یعنی بریدن از هرچیز، بدون اینکه توانایی استفاده از نیروی انسانی خود را داشته باشیم» (Maslow, 1962).

مولانا در حکایت شاه و کنیزک بر این باور است که عشق کنیزک به زرگر، نمادی از همین گونه دل‌بستگی‌هاست و در سیر داستان و روایت، رفته‌رفته ثابت می‌کند که این عشق‌ها و وابستگی‌ها، آن گم‌شده انسان نیستند و اگرچه به‌طور موقت او را آرام می‌بخشند، با کم‌رنگ و یکنواخت شدنشان، این گونه دل‌بستگی‌ها و عشق‌ها، خاصیت خود را از دست می‌دهند. شماری از دانشمندان روان‌شناسی نیز ریشه تمامی دل‌نگرانی‌های انسان را، جدا افتادن او از عشق حقیقی می‌دانند؛ از جمله فروم^۶ در این خصوص می‌گوید: «فهم این جدایی، سبب بروز اضطراب می‌گردد. در واقع جدایی، یعنی گسستن از هرچیز، بی‌آنکه توان بهره‌گیری از نیروی انسانی خویش را داشته باشیم» (فروم، ۱۳۶۶: ۱۸).

از دید مولانا نیز عامل اصلی اضطراب و نگرانی نوع بشر، جدا شدن از منبع عشق حقیقی است:

از نیستان تا مرا ببریده‌اند / از نغیرم مرد و زن نالیده‌اند

(مولانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲)

مولانا معتقد است سرانجام این عشق‌های مجازی بر اثر ریاضت، مداومت و مراقبت می‌تواند به عشق حقیقی تبدیل شود و بدین ترتیب تمام آلام روحی انسان را درمان کند. او معتقد است:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است / عاقبت ما را بدان سر رهبر است

(همان‌جا)

مولانا معتقد است که این احساس درونی در صورت تسلط بر نفس فرودین و خاکی بشر با تفویض جهنده‌ترین و مثبت‌ترین هیجانات روحی و روانی، او را به بالاترین مقامات معنوی می‌رساند و این انتقال و تحول از ابتدایی‌ترین وضعیت آغاز و به نهایی‌ترین شکل می‌انجامد:

جان‌های بسته اندر آب و گل / چون رهند از آب و گل‌ها شاد دل

در هوای عشق حق رقصان شوند / همچو قرص بدر بی‌نقصان شوند

چشمان در رقص و جان‌ها خود / وانک گرد جان از آن‌ها خود می‌رس

(مولانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۸)

برای تحول از عشق مجازی به عشق حقیقی باید به‌جای ضدیت و سرکوب، آن را پیرایش کرد و اگر به‌جای مخفی و سرکوب کردن به آن جهت متعالی داده شود، آن‌گاه نفس روند تکاملی خود را طی می‌کند و بدین ترتیب از مرحله آماری عبور کرده و به مرحله لوامگی انتقال می‌یابد (مصطفوی، ۱۳۹۷: ۸۴).

خاصیت عشق حقیقی این است که شادی و غم دنیوی را بی‌معنی و مفهوم می‌کند و امید و سرسبزی نهفته در آن به‌گونه‌ای است که در صورت استقرار سالک در این مرحله، شادی او، شادی واقعی و پایداری است که هیچ‌یک از ناملایمات دنیوی و حتی درونی و روانی نمی‌تواند این شادی تحت تأثیر قرار دهد. در تفکر مولانا، شادی‌ها و غم‌های دنیوی که در روان‌شناسی مثبت‌نگر مطرح است اصلتی ندارند، زیرا در این مرحله سالک به درجه‌ای می‌رسد که ستم و نیکی و رنج و تألم در نظر او یکی می‌شود:

باغ سبز عشق کو بی‌متهاست جز غم و شادی درو بس میوه‌هاست
عاشق زین هر دو حالت برتر است حادثان میرند و حقشان وارث است
(مولانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷۹۳)

مولانا معتقد است با وجود عشق، کوچک‌ترین نگرانی و ترسی در دل انسان جای ندارد و عشق واقعی سالک را به بالاترین درجه استقامت می‌رساند:

ترس مویی نیست اندر پیش عشق جمله قربانند اندر کیش عشق
(همان، ج ۵: ۲۵۷۰)

عشق هم به‌معنای دوست داشتن دیگران و هم دوست داشته شدن توسط آن‌هاست و همچنین به‌معنای اهمیت دادن به روابط صمیمی و نزدیک با دیگران نیز هست (بدری، ۱۳۹۰: ۲۷ به نقل از پرثمر و جعفرزاده).

عشق در مثنوی طاق‌دیس بسیار ارزشمندتر از یک احساس صرف است. ملا احمد نراقی، عشق را نیرویی محرک و راهی برای رسیدن به کمال و نزدیکی به خداوند معرفی می‌کند. در این اثر، عشق به‌عنوان یک مفهوم گسترده و چندوجهی مطرح می‌شود. نراقی عشق را نیرویی قدرتمند و همه‌جانبه توصیف می‌کند که ابعاد مختلف زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منظور از چندوجهی بودن عشق در این عبارت، این است که عشق در مثنوی طاق‌دیس دارای جنبه‌های مختلف و متنوعی است که از یکدیگر جدا نیستند. عشق الهی، به‌عنوان بالاترین سطح عشق، انسان را به‌سوی پروردگار سوق می‌دهد. عشق به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، وسیله‌ای (واسطه) برای

تقرب به خداوند است، و عشق به انسانیت، تجلی ارتباط عمیق و معنوی با همه انسان‌ها به‌عنوان مخلوقات الهی محسوب می‌شود. این سه سطح از عشق، سلسله‌مراتبی معنوی را شکل می‌دهند که از خالق آغاز شده، به واسطه‌های مقدس می‌رسد، و در نهایت به همه هستی گسترش می‌یابد.

گلشن و گلخن بر عاشق یکیست
گلخن و گلشن نمی‌داند که چیست
(همان: ۲۸۰)

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و با تکیه بر تحلیل کیفی، موفق شد پیوندهای عمیق میان مفاهیم محبت و عشق در مثنوی طاق‌دیس و آموزه‌های علم بهزیستی و روان‌شناسی مثبت‌نگر را آشکار سازد. بررسی دقیق اشعار ملا احمد نراقی نشان داد که عشق در این منظومه، صرفاً یک احساس گذرا یا هیجان انسانی نیست، بلکه نیرویی الهی و محرک برای حرکت به‌سوی کمال، رهایی از قیود نفسانی و دستیابی به تعالی روحانی است. عشق در طاق‌دیس، با الهام از آموزه‌های عرفانی، جوهره هستی و رمز رستگاری انسان معرفی می‌شود؛ مفهومی که در سه سطح عشق الهی، عشق به پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) و عشق به انسانیت تجلی یافته و ساختاری سلسله‌مراتبی و پویا دارد. این نگاه، با آموزه‌های مولانا و دیگر عرفای بزرگ هم‌راستا بوده و تأکید می‌کند که عشق حقیقی، انسان را از خودمحوری و دل‌بستگی‌های مادی و زودگذر رهایی می‌بخشد و او را به‌سوی آرامش، رضایت و وصال با حقیقت مطلق سوق می‌دهد.

در این مسیر، پژوهش حاضر نشان داد که موانعی همچون نفس‌پرستی، هراس، وابستگی‌ها و تعلقات دنیوی می‌توانند سد راه تکامل عشق شوند. اما با پرورش فضیلت‌هایی مانند سپاسگزاری، یاری به دیگران، بخشش و مهربانی، که هم در روان‌شناسی مثبت‌نگر و هم در متون عرفانی مورد تأکید قرار گرفته‌اند، می‌توان بر این موانع غلبه کرد و عشق را به مرحله‌ای متعالی رساند. تحلیل تطبیقی میان مفاهیم مثنوی طاق‌دیس و اصول روان‌شناسی مثبت‌نگر، نشان داد که تمرین‌های عملی همچون شکرگزاری و کمک به دیگران، نه تنها به تقویت عشق و محبت درونی می‌انجامد، بلکه نقش مهمی در ارتقای سلامت روان، افزایش رضایت از زندگی و بهبود روابط اجتماعی ایفا می‌کند. ازسوی دیگر، پژوهش حاضر با مرور پیشینه مطالعاتی، به‌خلاف موجود در پژوهش‌های مرتبط با مثنوی طاق‌دیس و تلفیق آن با روان‌شناسی مثبت‌نگر اشاره کرد و نشان داد که تاکنون کمتر به این زاویه از تحلیل پرداخته شده است. این امر، اهمیت و ابتکار پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد، زیرا توانسته است الگویی نوین و فراگیر برای فهم و پرورش عشق حقیقی ارائه دهد؛ الگویی که



بررسی مفهوم عشق در مثنوی طاقدیس از دیدگاه روان‌شناسی...، سعیده نعمت‌اللهی و تقی ازهای

10.22052/KASHAN.2025.256448.1139

می‌تواند هم در ساحت نظری و هم در عرصه عملی، راهگشای پژوهشگران، مربیان، مشاوران و علاقه‌مندان به حوزه‌های ادبیات، عرفان و روان‌شناسی باشد.

در نهایت، نتایج این پژوهش تأکید می‌کند که عشق، در هر سه سطح الهی، انسانی و اجتماعی، نیرویی بنیادین برای رشد و شکوفایی فردی و جمعی است. عشق حقیقی، همان گونه که در مثنوی طاقدیس و آموزه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر بازتاب یافته، عامل اصلی معنا بخشی به زندگی، ایجاد انگیزه، غلبه بر مشکلات و دستیابی به شادی پایدار است. این عشق، انسان را به خودشناسی، خداشناسی و دیگرشناسی می‌رساند و از او فردی متعهد، مهربان و مسئول می‌سازد که می‌تواند در مسیر تعالی فردی و اجتماعی گام بردارد.

هرچند این پژوهش با محدودیت‌هایی نظیر تمرکز بر یک اثر ادبی و کیفی بودن اطلاعات مواجه بوده است، نتایج آن می‌تواند الهام‌بخش مطالعات بعدی در حوزه‌های میان‌رشته‌ای باشد و راهکارهایی عملی برای ارتقای کیفیت زندگی، بهبود روابط انسانی و دستیابی به آرامش و رضایت پایدار ارائه دهد. امید است که این پژوهش، گامی مؤثر در جهت تلفیق دانش‌های انسانی و معنوی و ترویج فرهنگ عشق، محبت و بهزیستی در جامعه باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Lemon & McMahon
2. Martin Seligman
3. lee
4. Sternberg
5. maslow
6. Forum

منابع

قرآن کریم.

بدری، بهار. (۱۳۹۰). بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در بوستان و گلستان سعدی. پایان‌نامه

کارشناسی ارشد. دانشکده روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

پهلوان شمسی، فاطمه. (۱۴۰۱). ابوالفضل رشیدالدین میبدی و تفسیرش از عشق حقیقی و مجازی.

مطالعات زبان و ادبیات غنایی، ۱۳ (۴۶)، ۶۸-۸۵.



دیلمی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۹۶۲). *عطف الالف المالموف علی اللام المعطوف*. حقه و قدمه ج.ک. واده. قاهره.

سلیگمن، مارتین ای. پی. (۱۳۹۵). *شادمانی درونی (روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی پایدار)*. تهران: دانژه.

صابری، علی و محمدیگی، شاهرخ. (۱۳۹۷). *زبان عشق در ادب فارسی*. فصلنامه هنر زبان، ۷ (۳)، ۲۸-۷.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلامی

عمید، حسن. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر

فروم، اریک. (۱۳۶۶). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی. تهران: مروارید.

قشیری نیشابوری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *ترجمه رساله قشیری*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

لیمون، آوریل و مک ماهون، گلادیانا. (۱۳۹۲). *مثبت‌اندیشی*. ترجمه مهدی دوایی و شیرین کوهپایه. تهران: سخن.

مصطفوی، مهدی. (۱۳۹۷). *تحلیل روان‌شناختی عشق از منظر عرفان اسلامی*. تهران: سمت.

معین، محمد. (۱۳۸۳). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: امیرکبیر.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۹۴). *مثنوی طاقادیس به همراه منتخبی از غزلیات عالم ربانی*. به کوشش حسن نراقی. تهران: امیرکبیر.

نصر، سید حسین. (۱۳۹۰). *اسلام و معنویت: چشم‌اندازی از درون*. تهران: حکمت

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۷). *تهران: انتشارات علمی و فرهنگی*.

هدایتی، محمدرضا. (۱۳۹۵). *عشق الهی در قرآن و سنت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Lee, G. A. (1973). *The color of love and exploration of the ways of loving*. Don Mills. Ontario New Press.

Maslow, A. H. (1962). *Toward a psychology of being*. Princeton, NJ: Van Nostrand.

Seligman, M.E.P. (2011). *Flourish: A visionary new understanding of happiness and well being*. New York: free press.

Sternberg, R. j. (1986). A triangular theory of love. *Psychological Review*, No. 93, 119-135, Oxford university press.



References

- Amid, H. (2010). *Amid Persian dictionary*. Tehran: Amirkabir. (In Arabic)
- Badri, B. (2011). An investigation of the components of positive psychology in Sa'di's *Bustan* and *Golestan*. Master's thesis, Faculty of Psychology, Allameh Tabataba'i University. (In pershian)
- Dailami, Abu'l-Hasan 'Ali ibn Muhammad. (1962). *'Atf al-Alif al-Ma'luf 'ala al-Lam al-Ma'tuf*. Edited and introduced by J.K. Wada. Cairo. (In Arabic)
- Fromm, E. (1987). *The Art of Loving* (P. Soltani, Trans.). Tehran: Morvarid.
- Hedayati, M. R. (2016). *Divine love in the Quran and Sunnah*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (In pershian)
- Hujwiri, Abu'l-Hasan 'Ali ibn 'Uthman. (2008). *Kashf al-Mahjub*. Tehran: Tahuri. (In pershian)
- Lymon, A., & McMahon, G. (2013). *Positive thinking* (M. Davaie & Sh. Koohpaye, Trans.). Tehran: Sokhan. (In pershian)
- Moein, M. (2004). *Moein Persian dictionary*. Tehran: Amirkabir. (In pershian)
- Mostafavi, M. (2018). *A psychological analysis of love from the perspective of Islamic mysticism*. Tehran: Samt. (In pershian)
- Naraqi, M. A. (2015). *Taqdis Masnavi with a selection of ghazals of the divine scholar*. Edited by H. Naraqi. Tehran: Amirkabir. (In pershian)
- Nasr, S. H. (2011). *Islam and spirituality: An insider's perspective*. Tehran: Hekmat. (In pershian)
- Pahlevan Shamsi, F. (2022). Abu'l-Fadl Rashid al-Din Maybudi and his interpretation of true and metaphorical love. *Studies in Lyric Language and Literature*, 13(46), 68-85. (In pershian)
- Qushayri al-Nishaburi, Abu'l-Qasim. (1995). *Translation of Al-Risala al-Qushayriyya* (B. Foruzanfar, Ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. (In pershian)
- Saberi, A., & Mohammadbeigi, Sh. (2018). The language of love in Persian literature. *Art of Language Quarterly*, 7(3), 7-28. (In pershian)
- Seligman, M. E. P. (2016). *Authentic happiness: Positive psychology in the service of lasting fulfillment*. Tehran: Danjeh.
- Tabataba'i, S. M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Eslami. (In Arabic)



An Investigation of the Concept of Love in Taghdis' Masnavi from the Perspective of Positive Psychology

Saideh Nematollahi

PhD students of Persian Literature, Department of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author); Email: saideahp@gmail.com

Taghi Ejei

Associate Professor of Persian Literature, Department of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. t.ejeh@ltr.ui.ac.ir

Received: 20/12/2024

Accepted: 16/12/2024

Extended Abstract

Introduction

Love is a central concept in mystical literature, representing a powerful cosmic force that transcends ordinary human emotions. It vividly expresses the spiritual path toward enlightenment and ultimate union with divine. This idea of love prominently appears in both Persian and Arabic mystical texts, including the timeless works of eminent mystics and poets such as Sanai, Attar, Rumi, and Ibn A'rabi. These texts portray love as the essence and foundation of existence itself, underpinning the entire cosmos. Within the framework of Islamic mysticism, love is understood to transcend mere romantic feelings or psychological states; it is considered to be the fundamental basis of creation, the driving force behind the perfection of the soul, and the ultimate truth guiding all beings toward spiritual fulfillment. This study critically examines the concept of love as articulated in *Taqdis Masnavi*, a significant mystical work, specifically from the perspective of positive psychology—a relatively new psychological approach that underscores human strength, virtues, and positive experiences rather than mere mental disorders or pathology. By integrating the rich heritage of classic mystical literature with insights from contemporary psychological theories, this research aims to uncover new and meaningful dimensions of love's pivotal role in fostering spiritual growth, psychological well-being, and holistic human flourishing.

Materials and Methods

This research employs a descriptive-analytical methodology that combines a detailed content analysis of classic Persian and Arabic mystical texts, focusing primarily on *Taqdis Masnavi*. The textual analysis methodically examined mystical expressions, allegories, and symbolism related to key concepts such as love, happiness, spirituality, and psychological strength as embedded within the text. This study deployed Martin Seligman's influential model of positive psychology (2011), which emphasized well-being, moral virtues, and the cultivation of personal strength as the foundations for flourishing. Through a qualitative content analysis, the research identified and elucidated central themes, connecting the mystical dimensions of love to psychological well-being factors, including life satisfaction, emotional resilience, and positive interpersonal relationships. Furthermore, the study



explored how spiritual virtues—such as gratitude, altruism, forgiveness, and kindness—served as essential resources, enabling individuals to overcome various emotional and spiritual obstacles to growth. Data were systematically gathered through comprehensive literature reviews of both classic mystical texts and contemporary psychological scholarship. This process facilitated rich interdisciplinary insights bridging Islamic mysticism and positive psychological constructs. Ultimately, this interdisciplinary approach significantly advances our understanding of love as a transformative power with profound implications for mental health, spiritual development, and holistic human flourishing.

Results

This study revealed that love in *Taqdis Masnavi* functioned as a multi-dimensional force that nurtures both psychological and spiritual health. Divine love, love for the Prophet and holy family, and the universal love for humanity—as the manifestations of God’s creativity—form a spiritual hierarchy that guides the soul’s ascent. The emotional experiences of love transcend transient pleasures and pains, embodying a stable, pure joy that withstands internal and external adversities. By mastering egoistic desires and cultivating positive traits, love transforms from a mere emotion into an enduring spiritual reality. The study’s findings aligned with Islamic mystical insights and positive psychology’s features, highlighting how love fostered meaning, positive social bonds, and emotional resilience. Obstacles such as selfishness, fear, and worldly attachments are identified as barriers to love’s growth, while practical virtues enhance spiritual and psychological development. Love is shown to strengthen social cohesion by promoting empathy and forgiveness, which improves mental health and social well-being. This integrative framework offered novel interventions to enhance life satisfaction through the cultivation of love-centered virtues.

Conclusion

The study concludes that interpreting love in *Taqdis Masnavi* through the lens of Positive Psychology provides a valuable framework for enhancing spiritual fulfillment and psychological well-being. Love is portrayed as a profound catalyst for spiritual transformation and enlightenment as well as a powerful force for strengthening emotional resilience and nurturing social harmony among individuals and communities. The conscious practice of virtues such as gratitude, compassion, and forgiveness—qualities that are deeply rooted in the text—helps individuals overcome psychological barriers and emotional challenges. This enables them to achieve lasting happiness, inner peace, and meaningful connections with others. This integration of classic mystical literature with the theory of contemporary positive psychology effectively enhances mental health, turning love into a transformative power, promoting holistic healing and growth. This research emphasizes the importance of interdisciplinary approaches that bridge up the gap between ancient traditions of wisdom and current scientific understandings, ultimately pave the way for the emergence of a comprehensive human being, on both individual and collective levels.

Keywords: positive psychology, spirituality, Taqdis (sanctification), true love, well-being.